



اولویت‌های فناوری؛ حاصل تمرکز یا نوآیندی؟

حدود دو دهه است که سیاست‌گذاری علم و فناوری در کشور ما جدی شده اما عملاً نتوانسته‌ایم اولویت‌گذاری مناسبی داشته باشیم و بودجه‌های ناچیزی که در اختیار نهادهای مربوطه بوده، به شکلی عمومی بین همه حوزه‌ها توزیع شده است. فهرست‌های بلندی که به نام اولویت‌های علم و فناوری در اسناد بالادستی تعیین شده‌اند، عملاً هیچ حوزه‌ای را حذف نمی‌کنند و به عبارت دیگر، ضعف ما فقط در مرحله انتخاب نبوده بلکه عمدتاً در مرحله پیاده‌سازی هم بوده است. عده‌ای معتقدند که حفر تعداد بیشماری چاه که هیچ یک از عمق کافی برای حصول به نتیجه برخوردار نیست، روشی بی‌فایده است و باید منابع را روی تعداد معدودی چاه عمیق متمرکز نمود.

در مقابل گروه دیگری اعتقاد دارند که اصولاً این نوع تمرکز، ناقض اصول حکمرانی شایسته است و حکومت باید بسترها را طوری فراهم کند که اولویت‌های کشور از پایین بجوشد و نوآیند^۱ شود. حاکمیت فقط وظیفه تعیین قواعد بازی را دارد و اجازه می‌دهد که در سازوکار بازار، هر کسی که در رقابت برنده شد بالا بیاید. این امر، نیازمند بسترهای کافی نظیر ارتباطات بین‌الملل مناسب، سرمایه‌گذاری خارجی، شایسته‌سالاری، عدم تحریم، سرمایه اجتماعی بالا و سایر عناصر پیش‌نیاز هر سیاست عمومی است. لذا اگر فضای عمومی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه مناسب نباشد، اتفاقی در توسعه علم و فناوری هم نمی‌افتد.

به نظر می‌رسد این دو دیدگاه، چندان مانعه‌الجمع نیستند. یعنی می‌توان تعداد انگشت شماری از مأموریت‌های ملی (مثلاً امنیت ملی، امنیت غذایی، انرژی پایدار، آب، محیط زیست، سلامت، عدالت) را تعیین نمود تا هدف غایی همه برنامه‌های علم و فناوری باشند. در راستای تحقق این مأموریت‌ها باید هر یک از نهادهای توسعه‌ای درگیر علم و فناوری، تعداد محدودی موضوع، حداکثر هفت مورد، را با توجه به نوع شرح وظایف خود تعیین کنند و حداقل ۵۰ درصد بودجه خود را به این حوزه‌ها تخصیص دهند. سپس نهادهای دولتی در هر یک از موضوعات اولویت‌دار، زمین بازی را برای مسابقه به دور از تعارض منافع ایجاد کنند و حمایت‌های مالی خود برای آن‌ها را به صورت شفاف اعلام نمایند^۲.